

چکیده:

این سوره سی وهشت آیه دارد، نامش برگرفته از آیه دوم آن می باشد و با مطرح کردن سه سیاق کلی، مخاطب را به غرض اصلی هدایت میکند.

سیاق اول ؛ آیات ۱-۱۵: سیاق ناظر به کفار است و می فرماید اصلاح عمل و سعادت دنیوی و اخروی در گرو ایمان است همچنان که اضلال عمل و هلاکت دنیوی و اخروی پیامد کفر است.

سیاق دوم ؛ آیات ۱۶-۳۱: این سیاق ناظر به منافقان است و می فرماید عرصه جهاد بهترین جایگاه است برای افشای مدعیان ایمان و درخشش مجاهدان و صابران حقیقی.

سیاق سوم آیات؛ ۳۲-۳۸: این سیاق ناظر به دنیا گرایان و راحت طلبان است و می فرماید اطاعت و انفاق در راه جهاد سبب پاداش الهی و بخل و مخالفت با خدا و رسول مایه ی حبط عمل است.

در مجموع موضوع عمل نه مرتبه در این سوره تکرار شده است و از فضای حاکم بر سوره که پیوسته به مقایسه بین عملکرد مومنان با غیر مومنان می باشد می توان فهمید که این سوره یک هدایت عملی و اجتماعی است بسوی راه خدا و اثبات ناکامی منافقان و معاندان.

لذا غرض اصلی سوره رفتار شناسی مقایسه ای کفار ، منافقان و راحت طلبان با مومنان است از لحاظ ریشه ها و نتیجه ها در عرصه جهاد.

کلید واژه ها: سوره محمد- جهاد- مؤمن- شهید- منافق- کافر- حبط- نهرهای بهشتی- انفاق- بخل.

مقدمه

عنوان این اثر «پژوهشی پیرامون سوره مبارکه محمد» می باشد. در این تحقیق به وجه تسمیه سوره به نام حضرت محمد ﷺ، فضیلت قرائت آن، فضای نزول سوره و دیگر مباحث کلی پیرامون آن می پردازیم. سپس برای یافتن کشف غرض اصلی سوره وارد متن آیاتش شده و با دسته بندی آیات بر اساس تناسبی که با هم دارند برای هر دسته یک عنوان استخراج می کنیم و در انتها، با قرار دادن دسته ها در سه سیاق کلی، ساختارهای بنیادی سوره را کشف می کنیم تا بتوانیم به غرض اصلی سوره دست یابیم.

در آثار معتبری همچون تفسیر مجمع البیان، المیزان و نمونه ضمن تفسیر آیات به محورهای اصلی سوره اشاره شده است و نظرات ایشان نقش بسزایی در شکل گیری متن پژوهش من دارد اما از آنجا که این کتب بصورت تفاسیر دوره ای از کل قرآن نگاشته شده اند، تمرکز خاص روی سوره محمد و ترسیم نمودار از متن آیاتش در هیچکدام مشاهده نشد.

معرفی کلی سوره:

این سوره در مکه نازل شده است و دارای سی و هشت آیه و پانصد و سی و نه کلمه و دو هزار و سیصد و چهل و نه حرف می باشد. در مورد مکی یا مدنی بودن آن میان علما اختلاف است.^۱ از ابن عباس نقل شده است که این سوره مدنی است بجز آیه ۱۳ «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلُكُنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ»؛ و چه بسیار شهرهایی که از شهری که تو را بیرون کرد نیرومندتر بودند؛ ما همه آنها را نابود کردیم و هیچ یابوری نداشتند».

این آیه هنگامی نازل شده است که پیامبر اکرم ﷺ قصد حرکت به سوی مدینه را داشته است و با حالت گریان به خانه کعبه نگاه می کرده و اندوهناک بوده است که آیه نازل می شود.^۲

نامگذاری به «سوره محمد» ظاهراً به علت وقوع این لفظ مبارک در آیه می باشد: «وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَي مُحَمَّدٍ...»؛ وایمان آوردند به آنچه بر محمد نازل شده...».^۳

^۱ احمد، میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۹، ص: ۱۷۶

^۲ محمد، ۱۳

^۳ احمد، میبیدی، همان

^۴ محمد، ۲

^۵ فضل ابن حسن، طبرسی، ترجمه مجمع البیان، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۳: ۳۴

زیبایی بی نظیری در آرایش انتهای آیات به چشم می خورد. و آن اینست که تک تک آیات این سوره با داشتن سی و هشت آیه با آوایی آهنگین و بصورت یکنواخت ختم می شود.

بطور کلی با توجه به اینکه این سوره در مدینه به هنگام درگیری شدید مسلمانان با دشمنان اسلام نازل شده، و به گفته جمعی از مفسران در بحبوحه جنگ احد یا کمی بعد از آن بوده است، مسأله اصلی در آن مسأله جنگ است. و بقیه مسائل بر محور آن دور می زد، جنگی سرنوشت ساز و مشخص کننده صفوف مؤمنان از کافران و منافقان، جنگی که پایه های اسلام را تقویت می کرد، و دشمنانی را که قصد نابودی اسلام و مسلمین داشتند بر سر جای خود می نشاند.^۶

در خصوص فضیلت آن، ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَرْتَبْ وَلَمْ يَدْخُلْهُ شَكٌّ فِي دِينِهِ أَبَدًا وَلَمْ يَبْتَلِهِ اللَّهُ بِفَقْرٍ أَبَدًا وَلَا بِخَوْفٍ مِنْ سُلْطَانٍ أَبَدًا وَلَا يَزَالُ مَحْفُوظًا حَتَّى يَمُوتَ وَكُلَّ اللَّهِ بِهِ فِي قَبْرِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَيَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لَهُ وَيُسَيِّعُونَهُ حَتَّى يُوقِفُوهُ مَوْقِفَ الْأَمِينِ»^۷ هر کس سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بخواند هرگز در دینش شک وارد نخواهد شد، و همیشه از شرک و کفر محفوظ خواهد بود تا آن گاه که بمیرد، و پس از مرگش خداوند هزار فرشته را مأمور می کند که در قبرش نماز بخوانند و ثواب نمازشان برای او خواهد بود، و همراه او هستند تا اینکه او را در پیشگاه خداوند به جایگاه امنی می برند،».

از جهت ارتباط با سوره قبلی که سوره فتح می باشد ملاحظه می شود که خداوند سوره فتح را با عذابهای کافران ختم کرد و این سوره را نیز با کفار شروع کرده است و می فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا...»^۸؛ کسانی که کافر شدند...»^۹

محتوای آیات:

سیاق اول: ۱-۱۵ در مورد کفار. شامل چهار دسته

دسته اول از سیاق یک: آیات ۱-۳

عنوان: نمایش سیر عقیده تا نتیجه در آینه رفتار کفار و مومنان.

^۶ ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۱: ۳۸۸

^۷ حسن بن محمد، دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق: ۳۷۷؛ محسن، فیض

کاشانی، تفسیر الصافی، حسین، اعلمی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۲۳

^۸ محمد، ۱

^۹ فضل بن حسن، طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ج ۲۳: ۳۵

در این دسته مقایسه بین کفار و منافقان از لحاظ ریشه های عمل و نتایج عمل و رفتار هر گروه صورت گرفته است. ابتدا به نتیجه اشاره شده سپس به بیان ریشه پرداخته شده است.^{۱۰}

جهت رعایت اختصار فقط به توضیح برخی عبارات در هر دسته می پردازیم:

عبارت «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف) به معنای اعراض کردن، یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب) به معنای ممانعت کردن، یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند.^{۱۱}

عبارت «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» را نیز دو گونه می توان معنا کرد:

الف. خداوند اعمال خوب کفار و مشرکان، مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم،

باطل و بی اثر می کند، به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.^{۱۲}

ب. خداوند، تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و

هدف نائل نشوند.^{۱۳} و تفسیر دومی با سیاق آیات بعدی سازگارتر است، مخصوصاً با آیاتی که مؤمنین را به قتال و

اسیر گرفتن از جلوگیری و مانعین راه خدا و سایر کفار دستور می دهد.^{۱۴}

لذا مراد از ضلالت اعمال کفار، باطل شدن و فساد آن است قبل از اینکه به نتیجه برسد، و خدای تعالی این

معنا را به عنوان استعاره کنایی ضلالت خوانده است.^{۱۵}

دسته دوم از سیاق اول: آیات ۴-۶

عنوان: کشته شدن و به بند کشیده شدن کیفر کفار، اصلاح امر و ورود به بهشت پاداش مجاهدان است.

از آنجا که روی سخن بصورت خطاب تغییر کرد لذا مطلب جدیدی آغاز شده است. پس دسته جدیدی را

شروع کردیم.^{۱۶}

^{۱۰} محمد حسین، الهی زاده، تدبیر در قرآن جزء ۲۶، مشهد، تدبیر در قرآن، ۱۳۹۳ش: ۷۸

^{۱۱} محمود، آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی، عبد الباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، ج ۲۶: ۳۶

^{۱۲} عبدالله ابن مسلم، ابن قتیبہ، غریب القرآن، بیروت، دار و مکتبۃ الهلال، قرن ۳، ص ۲۹۶؛ تفسیر نمونه، ناصر، مکارم شیرازی، ۲۱:

۳۹۱

^{۱۳} تفسیر نمونه، ناصر، مکارم شیرازی، ۲۱: ۳۹۱

^{۱۴} محسن، قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ج ۹: ۶۰

^{۱۵} محمد حسین، طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۳۳۸

^{۱۶} محمد حسین، الهی زاده، تدبیر در قرآن جزء ۲۶: ۸۷

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ...» این آیه نتیجه‌گیری از سه آیه قبل است که مؤمن و کافر را وصف می‌کند، گویا فرموده وقتی مؤمنین اهل حق باشند، و خدا آن لطف‌ها را به ایشان بکند، و کفار، اهل باطل باشند، و خدا اعمالشان را خنثی و گمراه کند، پس مؤمنین باید در هنگام برخورد با صف کفار با آنان قتال کنند و اسیر بگیرند تا حق که هدف مؤمنین است زنده شود و زمین از لوٹ باطلی که مسیر کفار است پاک گردد.^{۱۷}

در آخرین جمله آیه چهار از شهیدانی که در پیکارهای جهاد جان شیرین خود را از دست می‌دهند و حق بزرگی بر جامعه اسلامی دارند سخن به میان آورده و می‌گوید: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ؛ کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند اعمالشان را هرگز نابود نمی‌کند». زحمات و رنجها و ایثارهای آنها از میان نمی‌رود، همه در پیشگاه خدا محفوظ است. در این دنیا نیز آثار فداکاری‌های آنها باقی می‌ماند؛ هر بانگ «لا اله الا الله» به گوش می‌رسد محصول زحمات آنها است، و هر مسلمانی در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد از برکت فداکاری آنان است. زنجیرهای اسارت با زحمات آنها درهم شکسته شده و آبرو و عزت مسلمین مرهون آنها است. این یکی از مواهب الهی در مورد شهیدان است. و سه موهبت دیگر را در آیات بعد به آن می‌افزاید.^{۱۸}

«وَيُصْلِحْ بِأَلَهُمْ» یعنی شأن و حال آنان را اصلاح کند. قابل توجه اینکه اصلاح بال در آیه دو ذکر شده بود و در آیه پنج عین همان عبارت تکرار شده است و علت تکرار کلمه «بالهم» آن است که منظور از اوّلی اینست که خداوند احوال آنان را در دین و دنیا اصلاح می‌کند و منظور از دوّمی اینست که خداوند حال آنان را در نعمت‌های آخرت اصلاح می‌نماید، پس اوّلی در مورد سبب نعمت و دوّمی در مورد عین نعمت است.^{۱۹}

دسته سوم از سیاق اول: آیات ۷-۱۱

عنوان: ولایت و نصرت الهی برای مومنان و حبط اعمال و هلاکت برای کفار است.

این مجموعه را در دسته ی جدیدی قرار دادیم چرا که سبک سخن تغییر کرده است و از آنجا که بحث هنوز پیرامون موضوعات قبلی (قتال با کفار و منافقین) است، لذا سیاق جدید را آغاز نکرده ایم. تا اینجا گفته

^{۱۷} محمد حسین، طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۳۴۰

^{۱۸} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۰۵

^{۱۹} ناصر، مکارم شیرازی: ۴۰۶؛ محمد ابن حسن، طوسی، التبیان، ج ۹: ۲۹۲؛ فضل بن حسن، طبرسی، ج ۹: ۹۸

شد که اگر خدا می خواست انتقام می گرفت ولی حالا که سنت الهی بر اینست که هلاکت کفار به دست مومنین باشد پس صراحتاً به مومنین وعده نصرت و تقویت الهی داده شده است.^{۲۰}

در آیه هفت خداوند مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ» ای ایمان آوردگان! اگر دین خدا و پیامبر خدا را با جهاد و جنگ با کفار یاری کنید. «يَنصُرْكُمْ» خداوند هم شما را بر دشمنان پیروز خواهد ساخت.^{۲۱} این آیه مؤمنین را تحریک می کند به جهاد، و وعده نصرتشان می دهد، در صورتی که خدا را نصرت دهند. و منظور از «نصرت دادن به خدا» جهاد در راه خدا و تنها به منظور تایید دین او و اعتلای کلمه حق است، نه اینکه جهاد کنند تا در زمین سروری نمایند، و یا غنیمت به چنگ آورده و یا شجاعت و هنر خود را نشان دهند.^{۲۲}

در آیه قبل دیدیم که پاداش مومن نصرت و ثبات قدم بود، حال بنگریم کیفر کافر چیست: ۱. تَغْصَأُ لَهُمْ ۲. أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ^{۲۳}

در آیه نه متوجه می شویم این دو سرانجام شومی که در انتظار کافرین است از کجا نشأت گرفته. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ» آری عاقبتشان تلخ است چون آنان نسبت به قرآن بجای استقبال کراهت ورزیدند. پس «فَأَخِطَ أَعْمَالَهُمْ» تلاششان بیهوده است.^{۲۴}

قابل توجه اینکه مراد از اعمالی که حبط می شود، مطلق کارهایی است که انسان به منظور تأمین سعادت زندگی خود انجام می دهد، نه خصوص اعمال عبادتی، و کارهایی که نیت قربت لازم دارد، و مرتد، آنها را در حال ایمان و قبل از برگشتن به سوی کفر انجام داده است؛ همچنین دلیل دیگر دال بر اینکه مراد از عمل، مطلق عمل است، نه تنها عبادت، این است که دیدید حبط را به کفار و منافقین هم نسبت داده با اینکه کفار عبادتی ندارند.^{۲۵}

دسته چهارم از سیاق اول: آیات ۱۲-۱۵

^{۲۰} محمد حسین، الهی زاده، تدبر در قرآن جزء ۲۶: ۸۸

^{۲۱} فضل بن حسن، طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ج ۲۳: ۵۰

^{۲۲} محمد حسین، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۳۴۷

^{۲۳} محمد حسین، الهی زاده، تدبر در قرآن جزء ۲۶: ۸۸

^{۲۴} همان جا

^{۲۵} محمد حسین، طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲: ۲۵۲

عنوان: بهشت جایگاه مومنان و جهنم جایگاه غیر مومنان است.

در آیه دوازده بین دو طائفه مقایسه شده است. و اثر ولایت خدا برای مؤمنین و نیز عدم ولایتش برای کفار از حیث عاقبت و آخرت بیان شده است، می‌فرماید مؤمنین داخل بهشت شده، کفار مقیم در آتش خواهند گشت. و در این کلام به منشا آثاری که ذکر کرده بود اشاره فرموده است. چون هر یک از دو طائفه را به بیانی که مناسب حالش باشد توصیف کرده است. در اشاره به صفت مؤمنین فرموده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و در وصف کفار فرموده: «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» و با این دو وصف متقابل هم، فهمانده که مؤمنین در زندگی دنیایی خود رشد می‌یابند و چون به خدا ایمان دارند و اعمال صالح می‌کنند، هر چه می‌کنند درست و حق است پس راه رشد را طی کرده و به وظائف انسانیت عمل کرده‌اند. اما کفار عنایتی به این که به حق برسند ندارند و دل‌هایشان هیچ اعتنایی به وظائف انسانیت ندارد بلکه تمام تلاششان شکم و شهوتشان است و سرگرم لذت‌گیری از زندگی دنیای کوتاه مدت هستند و مانند چارپایان می‌خورند و غیر از این آرزو و هدفی ندارند.^{۲۶}

آیه پانزده همچنان توصیفی است برای سرنوشت دو گروه کافر و مؤمن که یکی دارای اعمال صالح و دیگری اعمال زشت و ننگینی است که در نظرش تزیین شده است. در این آیه از شش نوع مواهب بهشتیان، و دو نوع کیفرهای سخت و دردناک دوزخیان، پرده برداشته و عاقبت کار این دو گروه را مشخص می‌کند. در میان نعمتهای بهشتیان از چهار نهر که هر کدام مایع و محتوایی مخصوص به خود دارد نام می‌برد و سپس سخن از میوه‌های بهشتی است و سرانجام از بعضی مواهب معنوی سخن می‌گوید.^{۲۷}

سیاق دوم: ۱۶-۳۱ در مورد منافقان. شامل سه دسته

دسته اول از سیاق دو: آیات ۱۶-۱۹

عنوان: استماع صادقانه مومنان باعث بصیرت افزایی آنها و استهزاء کافران بی ایمان باعث مهر برقلب هایشان می‌شود.

^{۲۶} محمد حسین، طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۸: ۳۵۰

^{۲۷} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۴۴

از آنجا که «و» در آغاز آیه شانزده واو استیناف است، ما دسته ی جدیدی را آغاز نمودیم و نکته قابل توجه اینکه «مِنْ» در عبارت «وَمِنْهُمْ...» دلالت بر ادامه کلام قبل ندارد. چرا که فضای آیات تا پیش از این اخروی بود و از این به بعد فضای آیات به عالم دنیا اشاره دارد. اگر چه کلام هنور پیرامون احوال کفار است ولی بحث از صفاتشان در دنیاست نه عاقبتشان در آخرت.^{۲۸}

در آیه هفده به نکته ظریفی اشاره شده است و آن اینست که: آنانکه به نور قرآن هدایت شدند دو پاداش برایشان مهیا است. **هدایت و تقوا**. یعنی هم بینش الهی و هم رفتار الهی دریافت می کنند.^{۲۹}

مقابله ای که بین این آیه و آیه قبلی به چشم می خورد، این نکته را می فهماند که مراد از «اهداء» معنایی است مقابل ضلالتی که طبع در قلب ایجاد می کند. پس اهداء عبارتست از تسلیم شدن و پیروی کردن هر حقی که فطرت سالم به سوی آن هدایت می کند، و زیادی هدایت در جمله «و هدایتشان را زیاد کرد» عبارت است از اینکه خدای سبحان درجه ایمان او را بالا ببرد. ایمان و هدایت مراتب مختلفی دارد و مراد از تقوا معنایی است مقابل پیروی هواها، که به صورت پرهیز از محارم الهی و اجتناب از ارتکاب گناهان جلوه می کند.^{۳۰} با این بیان روشن شد که زیاد شدن هدایت مربوط به تکمیل در ناحیه علم است، و دادن تقوا مربوط به ناحیه عمل است. و نیز با مقابله مذکور روشن می شود که اثر طبع بر دلها نتیجه نداشتن کمال علم و پیروی هوای نفس، و نتیجه فقدان عمل صالح و محرومیت از آن است.^{۳۱}

در این دو آیه مقایسه ی لطیفی بین مومن و منافق صورت گرفته است. بدین صورت که مدعی ایمان با استماع قرآن مهر بر قلبش نهاده می شود و مومن حقیقی بر هدایتش افزوده می شود. قابل توجه اینکه مومن استعداد این را دارد که پیوسته بر هدایتش افزوده شود و یکی از راه های پرورش این استعداد گوش سپردن به آیات قرآن است.^{۳۲}

دسته دوم از سیاق دو : آیات ۲۰-۲۴

عنوان: اشتیاق مؤمنان به جهاد؛ ترس مدعیان از جهاد به سبب مهری که بر قلبشان خورده.

^{۲۸} محمد حسین، الهی زاده، تدبر در قرآن جزء ۲۶ : ۹۰

^{۲۹} همان جا

^{۳۰} محمد حسین، طباطبائی،

^{۳۱} همان جا

^{۳۲} محمد حسین، الهی زاده، تدبر در قرآن جزء ۲۶ ،

«رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» آیه بیستم نفاق و شک و تردید مردم مریض القلب و سیاه دل را ذکر می کند که با نزول آیات قرآن و امر به جهاد، گویا حالت مرگ و غبار یأس و سردی و فسردگی و ترس از کشته شدن چنان بر چهره آنها نشسته است که چشم هایشان در کاسه سر فرورفته و آخرین نفسهای زندگی را در حال اغماء و بی هوشی می کشند. «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِرُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ»^{۳۳} چرا برخورد مؤمنان و منافقان این چنین متفاوت نباشد در حالی که گروه اول به خاطر ایمان محکشان هم به لطف و عنایت و یاری پروردگار امیدوارند، و هم از شهادت در راه او پروا ندارند»^{۳۴}.

آیه بیست و دو اشاره ای به قبح و حرمت قطع رحم دارد و برای توضیح بیشتر روایتی از امام سجاد علیه السلام می خوانیم که به فرزندشان امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهَلْ عَسَيْتُمْ...»^{۳۵} فرزندم از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نسبت به ارحام خود بد رفتاری می کنند بر حذر باش که من آنها را در سه آیه از قرآن ملعون یافته، سپس آیه مورد بحث را تلاوت فرمود ...».

دسته سوم از سیاق دو: آیات ۲۵-۳۱

عنوان: وعده‌ی الهی نسبت به افشای منافقان و اعتلای مؤمنان

در آیه بیست و هشت خداوند متعال به بیان علت رفتار ملائک با گناهکاران می پردازد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ»^{۳۶}.

«وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ» و اموری که موجب رضای الهی می شود ایمان، عقاید حقه، اخلاق فاضله، اعمال حسنه، اطاعت خدا و رسول و ائمه اطهار و فرمان های قرآن که اینها از تمام آنها کراهت داشتند.

«فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» از نماز روزه صدقه و غیر اینها،^{۳۷} اما اعمال نیک شان به آخرت راه نمی یابد چرا که این کارها بدون ایمان انجام می گرفت و از آنجا که شرط صحت کل عبادات ایمان است و پس بدون ایمان عملشان باطل و حبط است.^{۳۸}

^{۳۳} توبه، ۶۴

^{۳۴} محمد حسین، حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، مشهد، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ق ج ۳: ۲۲۰

^{۳۵} محمد، کلینی، اصول کافی، علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۷۷

^{۳۶} محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹: ۲۰۵

^{۳۷} عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲: ۱۸۷

^{۳۸} فضل ابن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۳: ۸۴

حال این گروه درست مخالف وضعی است که مؤمنان دارند که فرشتگان رحمت در آستانه مرگ به استقبال آنها می‌آیند، با روی گشاده به آنها می‌گویند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^{۳۹}؛ سلام بر شما باد، هم اکنون وارد بهشت شوید بخاطر اعمالی که انجام می‌دادید». قابل توجه این که در مورد خشم الهی جمله به صورت فعلیه آمده است «مَا اسْخَطَ اللَّهُ» و در مورد خشنودی او به صورت اسمیه «رِضْوَانَهُ». بعضی از مفسران گفته‌اند این تفاوت تعبیر لطیفه‌ای در بردارد. و آن این که رضا و رحمت حق، اصلی ازلی و جاری در نظام آفرینش، و خشم الهی زاییده اعمال آدمیان است.^{۴۰}

آیه بیست و نه کینه‌های پنهان در باطن منافق را آشکار می‌کند و دقت در تاریخ صدر اسلام نیز این معنا را روشن می‌کند که مردمی از مسلمانان که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردند چنین وصفی داشته‌اند هم چنان که قومی دیگر از ایشان از همان روز اول تا آخر عمرشان منافق بودند.^{۴۱}

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ»^{۴۲} هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد، در لابلای سخنان و در چهره‌اش نمایان می‌شود.^{۴۳}

هنگامی که رسول خدا ﷺ در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کردند، بعضی گفتند: محمد در بالا بردن بازوی پسر عمویش از تعصب فامیلی و فامیل مداری کوتاهی نمی‌کند. آنگاه این آیات نازل شد. و پرده از اسرار پلید منافقان برداشت.^{۴۴}

سیاق سوم: ۳۲-۳۸ در مورد دنیاگرایان و راحت طلبان. شامل دو دسته

دسته اول از سیاق سه: آیات ۳۲-۳۵

عنوان: اطاعت و انفاق در راه جهاد سبب پاداش الهی و بخل و مخالفت با رسول خدا سبب حبط عمل می‌شود.

^{۳۹} نحل، ۳۳

^{۴۰} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص: ۴۷۶

^{۴۱} محمد حسین، طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۸ : ۳۶۵

^{۴۲} نهج البلاغه، حکمت ۲۶، محمد، دشتی: ۶۲۸

^{۴۳} محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۹ : ۹۵

^{۴۴} عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ : ۱۸۷

آیه سی و دو، باز به عمل صدّ عن سبیل الله اشاره کرده است. بازداشتن مردم از راه خدا در قالب‌های متعدّدی می‌تواند صورت گیرد از جمله: تحریف قانون الهی، بدعت‌گذاری در دین، ایجاد شک در باورهای مردم نظیر «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُّرْسَلٌ؟» از کجا می‌دانید که صالح (علیه السلام) پیامبر است؟»، تضعیف رهبران الهی نظیر گفتن شاعر، کاهن، ساحر و مجنون به پیامبران، تهدید مردم برای جلوگیری از ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری، ایجاد جنگ و جدال، وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی، در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.^{۴۵}

همچنین از نکات حساسی که در آیه سی و چهار به آن هشدار داده شده این است که مومنان مراقب باشند که اعمالشان همچون کفار حبط و نابود نشود. و به تعبیر دیگر اصل عمل مطلبی است، و نگاهداری آن مطلبی مهم تر. یک عمل پاک و سالم و مفید عملی است که از آغاز سالم و بی‌عیب باشد و تا پایان عمر از آن محافظت و مراقبت شود.^{۴۶}

آیه سی و پنج در تعقیب آیات گذشته پیرامون مسئله جهاد به یکی از نکات مهم پیرامون جهاد اشاره می‌کند و آن اینکه افراد سست و ضعیف الایمان برای فرار از زیر بار جهاد و مشکلات میدان جنگ غالباً مسئله صلح را مطرح می‌کنند. مسلماً صلح بسیار خوب است اما در جای خود، صلحی که تأمین اهداف والای اسلامی کند و حیثیت و عظمت و آبروی مسلمین را حفظ نماید. نه صلحی که آنها را به خواری و ذلت کشاند. لذا می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ؛ اکنون که دستورهای گذشته را شنیدید سست نشوید و دشمنان را دعوت به صلح نکنید در حالی که شما برترید».

یعنی حالا که نشانه‌های پیروزی و برتری شما آشکار شده چگونه با پیشنهاد صلح که مفهومش عقب‌نشینی و شکست است پیروزیهای خود را عقیم می‌گذارید؟ این در حقیقت صلح نیست، این تسلیم و سازشی است که از سستی و زبونی سرچشمه می‌گیرد، این یک نوع عافیت‌طلبی زشتی است که عواقب دردناک و خطرناک به بار می‌آورد.^{۴۷}

دسته دوم از سیاق سه: آیات ۳۶-۳۸

^{۴۵} محسن، قرآنی، تفسیر نور، ج ۹: ۹۸

^{۴۶} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۸۶

^{۴۷} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۹۱

عنوان: بخل باعث افشا شدن و هلاکت مدعیان ایمان است و تقوا باعث دریافت اجر الهی می شود.

در آیه سی و پنج از سستی و سازش با کفار نهی شد، و آیه سی و شش گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیاست اشاره می کند و می فرماید دنیا شما را نفریبد. حضرت یوسف علیه السلام در نزد پدر، فرزندی عزیز؛ در دید برادران، رقیب؛ در دید کاروانیان که او را از چاه بیرون آوردند، برده؛ در دید زلیخا، معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است. دنیا نیز در دید اکثر مردم، وسیله ی سرگرمی و کامیابی است، ولی در نگاه مؤمنان؛ کلاس خداشناسی است و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.^{۴۸}

یا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

و الْمَوْتُ يَأْتِي بَعَثَةً و الْقَبْرُ صَنْدُوقُ الْعَمَلِ^{۴۹}

شکی نیست که زندگی بازی و مشغولیت است و شامل عموم انسانها می شود، اعم از نیکوکاران و بدکاران. در نهایت نیکوکاران از این بازی و مشغولیت نتایج خوب به دست می آورند آنکه نماز می خواند و در خدمت به خلق قدم بر میدارد و آنکه به دیگران ظلم می کند، هر دو بازی می کنند و هر دو خویش را سرگرم کرده اند ولی تفاوت از زمین تا آسمان است.

پس نمی شود گفت آیه فقط ناظر به زندگی بدکاران است بلکه یک تجسیم واقعی و عمومی از زندگی همه است. قابل توجه اینکه هر دو آیه گر چه وزنه دنیا را نسبت به آخرت سبک نشان می دهد ولی بنظر می رسد مراد تنقیص دنیا آنطور که تارکان آن می گویند نیست. بلکه منظور آنست که از این بازی و بازار خوب بهره برید و آخرت را که از نتایج این بازی است در نظر آورید.^{۵۰}

بدانید که خداوند در برابر هدایت و راهنمایی و آن همه پاداش های عظیم در دنیا و آخرت مالی از شما نمی طلبد. اصولاً خدا نیازی ندارد، و نیاز پیامبرش نیز فقط به خدا است. و اگر فرستاده اش مقدار ناچیزی از اموالتان را به عنوان زکات و حقوق شرعی دیگر می گیرد، آن هم برای خود شما مصرف می گردد. برای نگهداری

^{۴۸} محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۹: ۱۰۴

^{۴۹} عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲: ۱۹۳

^{۵۰} علی اکبر، قرشی، قاموس قران، ج ۶: ۱۹۲

یتیمان و مستمندان و ابن السبیل شما و برای دفاع از امنیت و استقلال کشورتان و برقراری نظم و آرامش و تامین نیازمندیها و عمران و آبادی شهر و دیار شما است. بنابراین همین مقدار نیز برای خود شما است که خدا و پیامبرش از همگان بی‌نیازند و به این ترتیب تناقضی بین مفهوم آیه و آیات انفاق و زکات و مانند آن وجود ندارد.^{۵۱}

آخرین آیه هم هشداری است به همه مسلمانان که قدر این نعمت بزرگ و موهبت عظیم را بدانید که خداوند شما را پاسدار آئین پاکش قرار داد تا حامیان دین و یاوران پیامبر او باشید. اگر به این نعمت بزرگ ارج ننهید و اگر روی گردان شوید این مأموریت را به گروه دیگری می‌سپارد، گروهی که همانند شما نخواهند بود «وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ».^{۵۲}

آری، این بار هرگز بر زمین نمی‌ماند، اگر شما به اهمیت جایگاه خود پی نبرید و این رسالت عظیم را نادیده بگیرید، خداوند قوم دیگری را برمی‌انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می‌افکند؛ قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق فی سبیل الله به مراتب از شما برتر و بالاتر باشند! این تهدید بزرگی است که نظیر آن در سوره مائده نیز آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^{۵۳} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آئین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران نیرومند و شکست ناپذیر، مردانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و هرگز از ملامت سرزنش کنندگان هراسی به خود راه نمی‌دهند».

جالب توجه این که اکثر مفسران در ذیل آیه مورد بحث نقل کرده‌اند که بعد از نزول این آیه جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ عرض کردند: «مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ» این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره کرده کیانند؟ در این هنگام سلمان نزدیک پیامبر ﷺ نشسته بود، پیامبر دست بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه سلمان) زد و فرمودند: هَذَا وَ قَوْمُهُ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُنَوَّطًا بِالثَّرْيَا لَتَنَاوَلَهُ رَجُلًا مِنْ فَارِسٍ؛ منظور این مرد و قوم او است، سوگند به آن کس

^{۵۱} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۹۴

^{۵۲} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۴۹۷

^{۵۳} مائده، ۵۴

که جانم به دست او است اگر ایمان به ثریا بسته باشد گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند».^{۵۴} این حدیث و مشابه آن را محدثان معروف اهل سنت مانند محدث معروف بیهقی و ترمذی در کتب معروف خود آورده‌اند و مفسران معروف شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند.

نتیجه

رفتار افراد آیینی باورهایشان است و در این سوره به روشنی می‌توان به نتیجه هر باور اعم از ایمان، کفر یا نفاق (در دنیا و آخرت) پی برد. و بستر جهاد(اعم از جبهه یا جهاد مالی) فضای مناسبی است برای آزمایش افراد و غربال شدن مؤمنان ناب از مدعیان دروغین و منافقان. و دیگر اینکه هر تلاشی به قصد سنگ اندازی در مسیر هدایت و حقیقت، محکوم به حبط و ناکامی است و راه رسیدن به خدا همیشه باز خواهد ماند.

^{۵۴} رک. محسن، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵: ۳۲

فهرست منابع

*قران کریم، ترجمه ناصر، مکارم شیرازی، قم، نگین، ۱۳۹۳ش

*نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۱ش

۱. ابن قتیبہ، عبدالله ابن مسلم، غریب القرآن، بیروت، دار و مکتبۃ الهلال، قرن ۳
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی، عبد الباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۳. الهی زاده، محمد حسین، تدبر در قران جزء ۲۶، مشهد، تدبر در قران، ۱۳۹۳ش
۴. حسینی طهرانی، محمد حسین، نور ملکوت قران، مشهد، نور ملکوت قران، ۱۴۲۷ق
۵. شیخ طوسی، محمد ابن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء تراث العربی، قرن ۵
۶. طبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان، مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش
۷. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش
۸. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، حسین، اعلمی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق
۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قران، ۱۳۸۳ش
۱۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش
۱۲. میبدی، احمد ابن محمد، کشف الاسرار و عدۃ الابرار، علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، محمد باقر، موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
۱۴. کلینی، محمد، اصول کافی، علی اکبر، غفاری، محمد، آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق